

تاریخ دریافت: ۹۶/۱/۱۷

تاریخ پذیرش: ۹۶/۷/۱۵

## بررسی تطبیقی جایگاه و تقدس آب در قرآن و عرفان اسلامی

زینب سلیمی<sup>۱</sup>

سید محمد علی ایازی<sup>۲</sup>

کاظم قاضی زاده<sup>۳</sup>

### چکیده:

آب به رغم جایگاه اساسی و اهمیت فوق العاده‌ای که در زندگی انسان و سایر موجودات دارد، جایگاه حقیقی آن از نگاه قرآن و عرفان به نحو تطبیقی هنوز مورد کاوش قرار نگرفته است و رسالت اصلی آن در جهان و وظایف انسان در قبال آن، به نحو بایسته و شایسته مورد تامل قرار نگرفته است. این نوشتار، به قدر میسور نگاهی دارد به جایگاه والای آب و تقدس آن در عرفان و تطبیق آن با بیان قرآن و نیز باورهای باستانی ایران زمین؛ در این نگرش روشن می‌شود که نگاه عرفانی، نقشه سیر و سلوک الی الله را در آینه آب جستجو می‌نماید و نسبت به تامل جدی در آب و دعوت از آن برای حضور در زندگی معنوی فراخوان می‌دهد و باورهای باستانی ایران زمین نیز از جوانب مختلف بر تقدس آن پای می‌فشارد. از سویی دیگر آب در قرآن، جایگاهی بس والا دارد و به عنوان ضرب‌المثل شناخت و معرفت و رهگذر حکمت و بصیرت معرفی شده و آثار و احکام و آداب بی‌شماری برای آن برشمرده می‌شود، کما اینکه منشأ حیات و مظهر کثرت و برکت و طهارت و جریان و سیلان و رویش و زایش و... قلمداد می‌گردد.

### کلید واژه‌ها:

آب، قرآن، عرفان، باورهای باستانی.

---

<sup>۱</sup> - دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

<sup>۲</sup> - استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. نویسنده مسئول:

Ayazi1333@gmail.com

<sup>۳</sup> - استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

## پیشگفتار

هدف غایی حیات انسان طبق تعالیم اسلامی عبارت از رسیدن به قرب الهی و کمال معنوی است؛ بنابراین فعالیت‌های انسان باید به گونه‌ای تنظیم و هدایت شوند تا همواره انسان را در مسیر صراط مستقیم و به سمت هدف تعیین شده خلقت یاری نمایند؛ یکی از مهمترین آنها رابطه‌ای است که انسان می‌تواند با طبیعت برقرار نماید؛ طبیعت و عناصر طبیعی با معانی نمادینی که در خویش مستتر دارند همواره می‌توانند به صورت‌های و راهنما و ابزار شناختی عمل نمایند و انسان را به ارزش‌ها و اصول متذکر نمایند.

عنصر آب، اساس هستی و سنگ زیرین خلقت بشری است. آب در دفتر هستی و عالم وجود، اولین آفریده خداوند و عنصر اولیه حیات مادی و نیز آشناترین واژه برای هر انسانی است که در این عالم زیسته و می‌زید. همان گونه که خداوند در قرآن در این باره می‌فرماید: «وجعلنا من الماء کل شیء حی» هر چیز زنده‌ای را از آب قرار دادیم. (سوره انبیا/۳۰) بنابراین آب در حیات انسان، حیوان و نبات نقشی اساسی دارد. همان گونه که آب منشأ حیات معرفی شده، همچنین نشانه صفا و پاکیزگی درون است و کنایه از تحرک و پویایی و جوشش معرفت ذاتی است. آب دارای جایگاهی ویژه در دستگاه خلقت و نظام آفرینش دارد و محل استقرار عرش الهی است: «وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ». (سوره هود/۷)

موقعیت جغرافیایی ایران و کمبود منابع طبیعی آب در این سرزمین باعث شده است که ایرانیان برای آن مقام ویژه‌ای قائل شوند. آب در آیین زرتشت مقدس بوده و پس از آمدن اسلام به ایران نیز حرمت خود را حفظ کرده است. رواج تشیع در ایران و عمومیت یافتن عزاداری سالار شهیدان، همچنین تکرار مداوم وقایع تاریخی کربلا و تکیه خاصی که در نقل آن وقایع بر موضوع ممانعت از رسیدن آب به خاندان امامت می‌شود، و ماجرای شهادت حضرت ابوالفضل العباس(ع) که در آن واقعه جان خود را در راه رساندن آب به تشنگان کربلا از دست می‌دهد، همگی سبب شد بار دیگر آب نزد ایرانیان و این بار به دلیلی دیگر، مورد احترام قرار گیرد که البته این حرمت، بیشتر جنبه مذهبی داشته است.

به هر حال اهمیت آب نزد ایرانیان بسیار بالا بوده است و همیشه به آن به دیده احترام نگریسته‌اند. ایرانیان از گذشته، آب را منشأ خیر و برکت دانسته، از در سپاس از آن برآمده و آیین‌هایی ویژه برای آن داشته‌اند. تقدس آب نزد ایرانیان همین بس که میهن و زادگاه را «آب و خاک» می‌نامند. در فرهنگ مردم ایران آب همچنان جنبه‌های تقدس خود را در بین مردم حفظ کرده

است. برای مثال، آب زمزم برای مسلمانان مقدس است. امروزه هنگامی که آب بر زمین می‌ریزد، می‌گویند آب روشنایی است. وقتی مسافری می‌خواهد به سفر برود، پشت سر او آب می‌ریزند یا بر سر سفره هفت‌سین یا سفره عقد، آب می‌گذارند. دعاهای مربوط به باران‌خواهی یا بندآمدن باران از دیگر باورهای مربوط به آب است. برای مثال، در مناطق کویری که باران و آب کم است، بیشتر دعاها در زمینه باران‌خواهی است، اما در مناطق شمالی به علت بارندگی‌های فراوان، بیشتر دعاها برای بندآمدن باران است. این شعر مولوی که به صورت ضرب‌المثل درآمده، گویای این امر است:

هر که نقش خویش می‌بیند در آب      برزگر باران و گازر آفتاب

نمونه‌های ذکرشده، تنها اشاره‌ای کوتاه از مظاهر احترام به آب در جامعه ایران است. علاوه بر این، در فرهنگ عامه ما، تمثیل‌ها و مثل‌ها، و تعبیر و کنایات فراوانی درباره آب وجود دارد. آداب خاصی نیز در مورد آب و آبیاری در فرهنگ عامه ایران موجود است که بررسی این باورها و آداب، و آگاهی از قدمت، سابقه تاریخی و جایگاه آب در ایران و شناخت باورها و آیین‌های مربوط به آن، از موارد مهمی است که به جهت حفظ و احیای این باورها و اعتقادات باید به آن توجه ویژه مبذول داشت. همچنین، خشکسالی‌های مکرر که طی سالیان گذشته در برخی از نقاط کشور ما اتفاق افتاده، به دلیل این است که جایگاه آب، این ماده حیاتی به خوبی تبیین نشده است.

در تفکر اسلامی آب به عنوان مایه اصلی حیات، معنای نمادین والایی را در خویش نهفته داشته و به عنوان بسیاری از ارزش‌ها و زمینه‌های لازم برای زندگی سالم و پایدار در زمین ایفای نقش می‌کند، که با استناد به اهمیت آنها و همچنین عوامل مادی و روانی متعدد مترتب بر نقش آب در حیات انسان، می‌توان تماس با آن را به عنوان عنصری نمادین و حیاتبخش به صورت‌های جاری و ساکن در فضاها و مختلف زندگی انسان توصیه نمود. در واقع با ظهور اسلام و گسترش آن، ایرانیان مسلمان نیز ضمن حفظ آن دسته از رسوم و باورهای خویش در مورد آب که تضادی با تعالیم اسلام نداشت، با توجه به تعالیم اسلامی، فرهنگ خویش را غنا بخشیده و در مقوله رابطه انسان با طبیعت و از جمله آب، آن چنان رشدی را جلوه گر نمودند که در کمتر منطقه‌ای از جهان قابل مشاهده است. بی‌مناسبت نیست تا ابتدا به ویژگی‌ها و مبانی این تفکر در فرهنگ ایرانی و عرفان اسلامی اشاره شود:

## بررسی جایگاه و تقدس آب در فرهنگ ایرانی و عرفان اسلامی

### ۱. جایگاه و تقدس آب در فرهنگ ایرانی

آب در فرهنگ ایرانی ریشه‌ای اسطوره‌ای دارد. علامه دهخدا در خصوص ریشه و سیر تاریخی

این واژه می نویسد: «آب در زبان اوستایی «آب» و در زبان پهلوی «آو» می باشد، و به معنی مایع شفاف، بی مزه و بوی که انسان و حیوان از آن آشامد و نبات بدان تازگی و تری گیرد؛ و آن یکی از چهار عنصر قدماست و به عربی آن را «ماء» و «بلال» خوانند... و نیز از کنیت های آن ابوحيان، ابوالحیات، ابوالعباب، و ابوالغیاث و ابومدرک است که در بعضی لهجه های فارسی از این واژه به «آف»، «آو» و «آو» تعبیر می شود.» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۳۵/۱)

آب در اشعار شاعران قدیم و جدید نیز همواره مورد توجه بوده است، برای نمونه، چند بیت از اشعار شاعران را می آوریم:

سعدی شیرازی سروده است:

مرا پیر دانای مرشد شهاب      دو اندرز فرمود بر روی آب

در اینجا منظور از آب، معنی حقیقی آن است.

بس آب که بگذشته ز سر از تو مراست      بس آتش و خون که در جگر از تو مراست

در عشق تو یکتا صفتم لیک چو شمع      در هر سویی سوز دگر از تو مراست

(عطار نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲۲۴)

پرسـتنده او مـه و آفتـاب      همیدون فلک ز آتش و باد و آب

(ابن بابویه، ۱۳۸۹: ۹)

آب و ترکیبات لفظی آن علاوه بر معنی حقیقی به ده ها معنی مجازی، کنایی و استعاری در کلام عارفان، ادیبان و شاعران استعمال شده است. اشک یکی از معانی غیر حقیقی آب است. چنانکه فردوسی می سراید:

ز آب مژه غریقم ز آتش به دل حریق      چونان از این شده است تنم زار و نال و نال

(قبادیانی، ۱۳۵۷: ۵۲۴)

از دیگر معانی غیر حقیقی واژه آب، عرق شرم و حیاست.

بیامد به نزدیک افراسیاب      نیارا رخ از شرم شد پر ز آب

فرستاده آمد رخ پر ز شرم      ز شرم فریدون پر از آب گرم

(شاهنامه)

ناصرخسرو قبادیانی نیز در تعبیر شرم و حیا به آب، چنین می سراید:

بر روی بی‌خرد نبود شرم و آب پرهیز کن مگرد به پیرامونش

علاوه بر معانی نام برده شده، واژه آب در معانی دیگری از قبیل شراب، طراوت و تازگی، روش و نوع، روتق و رواج، و ده‌ها معنای کنایی و استعاری در شعر و ادب پارسی به کار رفته است که بررسی و تبیین تمامی آنها در این مجال نمی‌گنجد. در ادبیات حماسی و عرفانی نیز آب جایگاه ویژه‌ای دارد. (خلعت‌بری لیماکی، ۱۳۸۷: ۴۵)

ایرانیان همواره نسبت به نهضت امام حسین(ع) در کربلا احترام و ارزش فراوانی قایل هستند، همچنین امام حسین(ع) به عنوان رهبر این حرکت، حضرت زینب(س) به عنوان یاور برادر در ادامه حرکت، حضرت ابوالفضل(ع) علاوه بر داشتن ادب نسبت به ساحت امام و به عنوان سقای کربلا نقش الگویی را برای شیعیان ایرانی بر عهده دارند. همچنین آب در کربلا یادآور حماسه‌های فراوانی برای شیعیان است. از این رو آب حامل پیام یادآوری امام حسین(ع) و هدف قیام ایشان است.

معمولاً هنگام نوشیدن آب می‌گویند: سلام بر حسین، لعنت بر یزید. و اگر آب نذری بنوشند، می‌گویند: اجرتان با ابوالفضل(ع)، الهی آب زمزم نصیبتان شود. (شاملو، ۱۳۵۷: ۸)

در تهران قدیم، سقاخانه‌ها را بیشتر به خاطر اجر و ثواب آن می‌ساختند و بنای آن چنین بود که در هر مکانی ظروف بزرگ سنگی قرار می‌دادند و در اطراف آن جام‌ها و یا پیاله‌هایی که معمولاً بسته به زنجیر بود، قرار می‌دادند. این اقدام بیشتر در ایام عزاداری و یا روضه خوانی سیدالشهدا و به یاد شهیدان دشت کربلا انجام می‌شد. هنگام شب برای آنکه چشم تشنه لبان بهتر بیند در محفظه‌هایی در کنار محل آب، شمع‌هایی روشن می‌کردند و این کار مقدمه‌ای شد برای کسانی که نذر و نیازی داشتند و هر شب جمعه شمع‌هایی را در سقاخانه‌های تهران روشن می‌کردند و در بعضی سقاخانه‌ها تعدادی شمایل مقدس، مانند حضرت عباس، حضرت علی اکبر و... را به دیوار می‌آویختند. (نجمی، ۱۳۶۲: ۳۹۰-۳۹۸)

درباره اهمیت سقاخانه‌ها در میان باورهای مردمی همین بس که بدانیم اگر کسی حتی قتل نفس مرتکب شده بود و خود را به پای سقاخانه‌ای می‌رساند، هیچ قدرتی را توانایی آن نبود که او را دستگیر کند. شاهد این ماجرا زمانی است که سفیر امریکا، عکسی از سقاخانه بازارچه آشیخ‌هادی بر می‌دارد و متولیان بر سرش می‌ریزند و تکه تکه‌اش می‌کنند و دولت قادر به دستگیری مسببش نمی‌شود تا منجر به قطع رابطه دو دولت می‌شود. (پورداد، ۱۳۷۷: ۷۹)

آب، به عنوان یکی از مقدس‌ترین عناصر طبیعی پس از آتش از احترام و تقدسی ویژه برخوردار بوده است. در اوستا بارها به جنبه قدسی و حیات‌بخشی و آفرینندگی آب در خلقت گیتی اشاره

شده است. طوری که آبان یشت و تیر یشت در ستایش آب آفریننده و خلّاق و زایا آمده است. مورخان یونانی چون هرودت و آگاسپاس نوشته‌اند: «ایرانیان در میان رود بول نمی‌کنند، در آب تفو (آب دهان) نمی‌اندازند. در آن دست نمی‌شویند و متحمل هم نمی‌شوند که دیگری آن را به کثافتی آلوده کند، احترامات بسیاری برای آب منظور می‌دارند. پورداود نویسنده کتاب ادبیات مزدیسنا، یشتها، متذکر می‌گردد که مقصود هرودت از آب مقدس؛ آب جاری است و ممد آن خبری است که استرابون Strabon جغرافی‌دان یونانی نقل می‌کند: ایرانیان در آب جاری استحمام نمی‌کنند و در آن لاشه و مردار نمی‌اندازند. آن چه ناپاک است، در آن نمی‌ریزند. استرابون می‌افزاید: وقتی ایرانیان می‌خواهند از برای آب نیاز و فدیة بفرستند، به کنار دریاچه یا جویبار یا چشمه می‌روند، در کنار آن خندقی حفر نموده قربانی می‌کنند، به خصوص احتیاط می‌کنند که آب را به خون نیالایند. (همان: ۱۶۰)

این آیین تا سده‌های پنجم و ششم بعد از میلاد نیز ادامه داشته است. چاه‌ها و جوی‌هایی که ایرانیان و رمه و حشم‌شان از آن آب می‌نوشتند، برای ایشان آن چنان مقدس بود که آتش‌فروزان در اجاق خانوادگی. در برخی از باورهای امروز نیز جنبه قدسی اسطوره آب پیدا است. تمام آیین‌های مذهبی در مذاهب مختلف پیرامون چشمه متمرکز است. همه زیارتگاه‌ها، آب و چشمه‌ای در کنار خود دارند. در ایران خاصه در روستاهای آذربایجان چشمه‌ها مقدس هستند و گاه برخی از تک چشمه‌های کوهستان از احترام زیاد برخوردارند و زنان و مردانی که بر سر این چشمه‌سارها می‌روند، پولی در ته چشمه می‌اندازند و برداشتن این پول توسط دیگران گناه محسوب می‌شود. (شمیسا، ۱۳۷۶: ۱۴۰)

از سویی دیگر، آب در فرهنگ ملی ایران، از نظر مذهبی نیز دارای ارزش و اعتباری خاص نزد ایرانیان بوده است. ایرانیان باستان آب را مظهر پاکیزگی می‌دانستند و این موضوع در نوشته‌های مذهبی و براساس روایات دینی اوستایی مورد تأکید بوده و در شاهنامه فردوسی نیز به این باورهای مذهبی اشاره شده است، این موضوع را یعنی بررسی چگونگی اعتقادات مذهبی مردم ایران در مورد آب، فردوسی در شاهنامه به دفعات مورد توجه قرار داده است و بدین ترتیب باور ایرانیان را از نظر مذهبی به آب نشان می‌دهد.

بیشتر نیایشگاه‌ها به علت همین توجه به پاکیزگی در کنار رودها، چشمه‌ها و دریاچه‌ها و قنات‌ها ساخته شده است. «در فارسی کهن و میانه طهارت و شست و شو را پادیا، یا پادیای و نیز شست آبی را که با آن شست و شو می‌کردند، (پادیاب دان) می‌گفتند همچنین جایگاه‌هایی را که برای شست و شو می‌ساخته‌اند، «پادیاو» می‌نامیدند. پادیاو به طور معمول چهار دیواری کوچکی بوده که

جوی آب یا برکه‌ای در میان و رختکن‌ها و طاق نماهایی در پیرامون داشته است، همین «پادیاو» با همه ویژگی‌هایش بعد از اسلام، در پیش و جلو در مساجد و زیارتگاه‌ها، به نام وضوخانه جای گرفت. در ایران قبل از اسلام در کنار همه آشکده‌ها و در محل آن‌ها به لحاظ شست و شو و پادیا، منابع آب وجود داشته است. (بهمنی قاجار، محمد، ۱۳۸۶: ۳۶۰۳)

اگر کسی آب را به خواب ببندد، در تعبیر آن را نشانه دست یافتن به خوش فرجامی و نیک اقبالی می‌دانند. «با توجه به جنبه زایایی آب، پاره‌ای را باور بر این است که اگر آب چهار گوشه بام را در پوست تخم‌مرغ کنند و به زن سترون بدهند، موجب باروری وی می‌گردد». (یاحقی، ۱۳۶۹: ۲۶۰)

جالب این‌که هنوز در برخی نواحی کردنشین ایران، وقتی می‌خواهند سر کندوی عسل را باز کنند، نخست خود را شستشو و غسل داده و پاکیزه می‌شوند و سپس، نماز می‌گزارند و قرآن را قرائت می‌کنند، آنگاه سر کندو را می‌کشایند و معتقدند که خودداری از این اعمال سبب می‌شود که کندو سال آینده از عسل بی‌بهره بماند.

امروزه، قومی که بازمانده ماندائیان یا مغتسله هستند، در کنار دجله و فرات و رود کارون در شهرهای بصره و خرمشهر و اهواز زندگی می‌کنند که برخی از محققان دوره اسلامی آنها را از صابئی‌ها می‌دانند و معتقدند که آنها پیرو حضرت یحیی(ع) بوده‌اند و تابع حضرت عیسی نگردیده‌اند. این قوم به آب جاری (یردنه - اردن) احترام می‌نهند و چون مهمترین ارکان دین آنان تعمید و ارتماس در آب جاری است، سواحل دریا را اختیار کرده و در حدود آن مستقر شده‌اند. مؤلف کتاب قدیمی «بیان الادیان» بر این باور است که صابئین و صابه البطایح و ماندائیان و مغتسله و ناصوری اسامی مختلف از یک فرقه است. (عباسی داکانی، ۱۳۸۰: ۴۶۰)

همچنین به تعبیر ملا صدرا، چهار فرشته مقرب الهی: جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل که نماد نیروهای غیبی الهی و تجلیات اسمای کلی الهی هستند و نقش و وظیفه‌شان اداره و تمشیت نظم وجودی جهان است و به چهار آخشجان مانند شده‌اند. چنان‌که گفته‌اند: آب صورت جبرئیل است، خاک صورت میکائیل و هوا صورت اسرافیل و آتش صورت عزرائیل. (شایگان، ۱۳۸۲: ۱۶۰)

## ۲. جایگاه و تقدس آب در عرفان اسلامی

در یک نگاه کلی علت جایگاه والا و تقدس آب در عرفان اسلامی به دو دسته تقسیم می‌شود که شرح آن در ادامه می‌آید:

۱-۲. تزکیه و تطهیر کنندگی آب

۲-۲. خاصیت باززایی آب

۱-۲. تزکیه و تطهیر کنندگی آب

یکی از دلایل تقدس آب در ادبیات عرفانی فضیلت تزکیه کنندگی آن است. آب که از دیرباز به سبب حیاتی بودن مقدس شمرده می‌شود، در یک آیین معنوی، کاربردی تقدس‌بخش پیدا می‌کند. تقدس آن به گونه ای است که از یک سوی نماد زیست و زندگی و از سوی دیگر نماد پالایش و طهارت می‌باشد. آب در ترکیب با یک آیین های پاکیزگی و طهارت تبدیل به رکن اساسی در آیین های مذهبی می‌شود.

برخی باورهای دینی برای این عنصر مادی، به خاطر پالایندگی جسم، مرتبه پالایندگی روح نیز قائل شده‌اند. در بیان اسطوره ایزیس از ایزدان مصری آمده‌است که پیکر مرده ایزیس در آب‌های نیل شناور بود و به زندگی برگشت، به این خاطر که در آب‌های نیل غسل داده شد. ایزدبانوی ماه، در اساطیر قبایل مائوری نیوزیلند، به نام مارما پس از اینکه به طور کامل از بین می‌رود، هرگاه در آب‌های زندگانی خود را شست‌وشو می‌دهد، دوباره شکوه گذشته خود را بازمی‌یابد. (بلمکی، تقوایی، ۱۳۸۷: ۱۰۶)

با این فضیلت است که آب هرگونه آلودگی را می‌زاید و برای غسل و طهارت به کار می‌رود، آب در بیشتر ادیان وسیله طهارت آیینی است که برای تطهیر و تصفیه ذات به آن توسل می‌جویند. چنان‌که در اسلام، مسیحیت و در آیین ژاپنی حتی «در مراسم باستانی فوجویی در میان پیروان آیین دائو، طهارت با آب نقش بنیادی دارد». (راشد محصل، ۱۳۶۶: ۶) در دین اسلام نیز نمازهای یومیه مسلمانان آنگاه کامل است که نمازگزار با به جا آوردن آیین وضو خویشتن را برای حضور در برابر معبود ازلی آماده سازد.

طهارت در لغت به معنی پاک گردیدن است و در اصطلاح، شستشوی اعضای مخصوص به صفتی خاص و نظافت مخصوص متنوعی است، از قبیل وضو و غسل و جامه و تیمم و غیره. در اصطلاح صوفیان پاکی دل را گویند از آلاینده‌ها. شستشو و برداشتن خرده‌ها را گویند از تقصیر و وجود آمده باشد و صفای حضور عاشق و معشوق که نزد این قوم طهارت دو نوع است پاکی ظاهر که همان طهارت شریعت است از قبیل غسل و وضو و تیمم و غیره و دیگر پاکی باطن است که از آن به طهارت دل به آب توحید محض تعبیر می‌کنند. (گوهرین، ۱۳۶۷: ۳۲۷-۳۲۶)

از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: «هر گاه اراده کنی که وضو سازی، خواه واجب و خواه سنت، پس توجه کن به جانب آب، مثل توجه کردن به جانب رحمت الهی». چنانکه به رحمت الهی، نجاسات باطنی و گناهان بندگان پاک می‌شود، همچنین با آب، نجاسات ظاهری ایشان نیز پاک می‌شود. (گیلانی، ۱۳۷۷: ۸۸)

نجم الدین رازی در کتاب گران سنگ مرصاد العباد، غسل و وضو را یکی از شرایط لازم ذکر



می‌داند و می‌گوید: «ذاکر باید به آداب و شرایط قیام نماید. اگر بتواند غسل کند والا وضویی تمام کند، چرا که وضو سلاح مؤمن است». (رازی، ۱۳۷۷: ۱۵۸) نماز سلاحي است که مانع از نزدیک شدن شیطان می‌شود. زیرا غسل بازگشتی به مادهء اولیهء آفرینش، یعنی آب‌های طاهر ازلی و رجعت به حالت پیش از شکل‌پذیری و تجدید حیات کلی و زایش نو است. از این روی، برای مسلمانان، عمل وضو گرفتن می‌تواند حقیقتاً به صورت تجربهء معنوی درآید و بدان آیین که نجم رازی باور دارد، نوری ساطع کند که شیطان را به آتش کشد.

اما وضو نزد اهل حقیقت که از آن به طور مطلق تعبیر به طهارت شده، عبارت است از طهارت سر از مشاهده غیر مطلقاً.

نیت در آن به این است که سالک در سرش نیت کند، برای ابد غیر او نبیند و به غیر او توجه نکند؛ زیرا هرکس در باطن به غیر او توجه کند، مشرک به شرک خفی است و مشرک چنان که در قرآن آمده نجس است و طهارت جز به این نیت و عمل به آن که عبارت از تحقق توحید حقیقی است، میسر نیست، توحیدی که با تمام قدرت، شرک را از همه نواحی وجود دفع و رفع می‌کند.

اما شستن صورت در حقیقت شستن صورت حقیقی وجود، یعنی سر باطن، از آلودگی توجه به غیر است، همان‌طور که غیر وجه کریم حضرت او مشاهده نشود که در قرآن آمده است:

فَأَيْنَمَا تُولُونَ فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ (پس به هر کجا رو کنید آنجا روی خداست). (سوره بقره، ۲: ۱۱۵)

و غیر ذات محیط او را نشناسد، ذاتی که قرآن می‌فرماید:

أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ (آگاه باش! که یقیناً او به همه چیز [با قدرت و دانش بی‌نهایتش] احاطه

دارد). (سوره فصلت، ۵۴: ۴۱)

از چنین توحیدی است که قرآن از زبان ابراهیم علیه‌السلام خبر می‌دهد:

إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (من به دور از

انحراف و با قلبی حق‌گرا همه وجودم را به سوی کسی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، متوجه کردم

واز مشرکان نیستم). (سوره انعام، ۶: ۷۹)

و غسل و شستن دو دست عبارت است از بی‌التفاتی نسبت به متاع دنیا و آخرت؛ متاع دنیا مانند

مال و جاه و اهل و ولد و متاع آخرت مثل علم و زهد و طاعت، البته آن التفاتی که عبد را از مولا

دور کند، زیرا التفات به طاعت و خود را به خاطر آن مستحق تعظیم شمردن نزد اهل الله معصیت

است که در روایات آمده، گناهی که تو را ناراحت کند از عبادتی که عجب‌آور باشد بهتر است و تو

اگر پس از گناه دارای توبه شوی، دارای بهترین عمل شدی و دنیا بر اهل آخرت حرام و آخرت بر

اهل دنیا حرام و هر دو بر اهل الله حرام است.

و مسح سر، عبارت از تنزیه سر و تقدیس باطن از انانیت و حدث غیریت است، غیریتی که حاجز بین انسان و محبوب است، چنانچه بعضی از عارفان فرموده‌اند:

بَيْتِي وَبَيْتِكَ إِنِّي يُنَازِعُنِي فَارْفَعْ بِلُطْفِكَ إِنِّي مِنَ الْبَيْنِ (بین من و تو انیت من فاصله است، به فضل و لطف این انیت را از میان من و خود بردار. گفته‌اند: وَجُودَكَ ذَنْبٌ لَا يُقَاسُ بِهِ ذَنْبٌ).  
(انصاریان، ۱۳۸۶: ۱۱۸)

با این آلودگی‌ها، بخصوص آلودگی انیت راهی برای ورود به حریم عالم قدس نیست. و مسح دو پا عبارت از تنزیه قوه علمیه و عملیه از سیر در غیر الی الله و بالله و فی الله است که انسان با این دو قوه سعی در طلب حق می‌کند و با آن دو قوه به مقام وصل محبوب می‌رسد اگر دچار آلودگی باشد چگونه به طلب برخیزد و چگونه به مقام وصل برسد؟

و با دیده تحقیق باید گفت: إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوى (این منم پروردگار تو، پای‌پوش خویش بیرون آور که تو در وادی مقدس «طوی» هستی). (سوره طه، ۲۰: ۱۲)

اشاره به این دو قوه است، به این معنا که وقتی به واسطه این دو قوه به ما رسیدی از هر دو خالی شو؛ زیرا با رسیدن به مقام وصل احتیاج به توجه به غیر نیست و در صورت عدم احتیاج توجه به غیر اگر توجه شود عین شرک است!

و نزد بعضی مراد از نعلین دنیا و آخرت است و نزد بعضی عالم ظاهر و باطن است و نزد بعضی نفس و بدن است و تمام این نظریات به طور مسلم صحیح است و نسبت به چنین حالتی است که در حدیث قدسی آمده است:

لَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَتَقَرَّبُ إِلَىٰ بِالنَّوْافِلِ وَالْعِبَادَاتِ حَتَّىٰ أَحِبُّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يَبْصُرُ بِهِ وَبَدَهُ الَّذِي يَبْطِشُ بِهَا وَرِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا (عبد، همیشه با اجرای مستحبات و عبادات به من نزدیک می‌گردد، تا حدی که من به او علاقه پیدا کنم، چون محبوب من شد، گوش او می‌شوم، گوشه‌ای که به آن می‌شنود؛ چشم او می‌شوم، چشمی که با آن می‌بیند؛ دست او می‌شوم، دستی که با آن کار انجام می‌دهد و پای او می‌شوم، پای که با آن راه می‌رود). (انصاریان، ۱۳۸۶: ج ۴: ۱۱۸)

#### ب- خاصیت باززایی آب

طبق آنچه گفته شد، در ادبیات عرفانی آب در عین حال که تطهیرکننده است، موجب تجدید حیات و باززایی نیز می‌شود. چنان‌که پیر یا پدر (عقل فعال) در داستان حی بن یقظان پورسینا خطاب به سالک می‌گوید: آنچه مفید روح سالک است، این است که در چشمه آب روان که در

کنار چشمه جاودانگی قرار دارد، شستشو کند تا به واسطه آن تطهیر یابد و از جاری زلال آن بنوشد تا در اندام‌هایش نیروی نو جاری گردد و بتواند این بیابان دهشت را قطع کند، تا در دریای محیط رسوب نکند و ته‌نشین نگردد و از بر شدن به کوه‌قاف احساس خستگی و رنج نکند. (ابن سینا، ۱۳۶۶: ۳۶)

بابلیمان، مصریان و یونانیان باستان نیز بر این باور بودند که شستشوی خود از آنچه از نظر خداوند چرکین و نامنزه است، مایه تجدید حیات می‌شود. ایشان اغلب آب غسل را از یک رودخانه یا دریای مهم و معروف می‌آوردند. (پیربایار، ۱۳۷۶: ۱۴) استغراق در آب که به صورت غسل تعمید در آیین مسیحیت وجود دارد، نماد مرگ و زندگی دوباره و رستاخیز است. وقتی که سر را به زیر آب- چونان گوری- فرو می‌برند، انسان پیشین دفن می‌شود. هنگامی که آب را ترک می‌گویند، انسان جدیدی ظاهر می‌شود. (الیاده، ۱۳۷۲: ۱۲۳) به این معنی که غوطه‌وری در آب از یک سو بازگشت به وضعیت ماقبل صعودی است که با مفهومی از مرگ و فنا دلالت دارد، از دیگر سو، نشانه تولدی دوباره و تجدید حیات است. از این باور چنین استنباط می‌شود که غسل در آیین‌های مذهبی افزون بر جنبه تطهیرکنندگی آن، نمایشی نمادین از تطهیر روح است. انسان با شستن تن به هنگام غسل، احساس پاکی از گناه و هر نوع آلودگی دیگر می‌کند.

در خور تأمل است که اعتقاد به خاصیت حیات بخشی آب به‌طور طبیعی به مفهوم آب حیات انجامید، آبی که الگوی اصلی و اسوه همه آب‌هاست و جای آن را در دور دست در نزدیکی مجمع‌البحرین در تلاقی گاه دو اقیانوس دانسته‌اند. به عقیده الیاده «آب جاری و چشمه‌های ساری تجدید شباب و آب حیات و غیره نسخه اساطیری واقعیتی ما بعد الطبیعی و مذهبی‌اند، که یگانه است و یکی بیش نیست و در آن حیات و قدرت و جاودانگی مضمّن است.» (الیاده، ۱۳۷۲: ۷۲)

باید اذعان داشت که آب در همه ادیان نماد زندگی و توان روحی است. آب حیاتی که خضر و الیاس و اسکندر در طلبش به ظلمات رفتند و خضر و الیاس از آن نوشیدند و حیات جاوید یافتند، اما آنگاه که اسکندر خواست از آن بنوشد، چشمه از نظرش ناپدید شد.

در قصص الانبیای نیشابوری آمده است: «... ذوالقرنین در طلب زندگانی جاوید بود. به او گفتند: مر خدای تعالی را چشمه‌ای است از پس کوه قاف. ذوالقرنین قصد رفتن کرد... و خضر را علیه السلام مقدمه لشکر کرد... گوهری بدو داد و گفت: چون از لشکر جدامانی و درمانی، این گوهر را بر زمین نه تا روشنایی دهد و چون خضر به تاریکی درآمد، راه گم کرد آن گوهر بیرون کرد و بر زمین نهاد. همان‌جا چشمه‌ای پدید آمد، خویشتن را بشست و از آن بخورد و خدای را سپاس داری کرد و از آن برفت. (نیشابوری، ۱۳۴۰: ۱۷۵) باید عنایت داشت که از قاف گذشتن و آب حیات

نوشیدن کاری آسان نیست، خضر دلی می‌طلبد که صعوبت راه را تحمل کند. از این رو سهروردی در عقل سرخ می‌گوید: «اگر آن (آب حیات) می‌طلبی، خضروار پای افزار در پای کن و راه توکل پیش گیر تا به ظلمات رسی». (سهرودی، ۱۳۸۰: ۲۳۷)

در روایتی دیگر آمده است که الیاس و خضر وقتی بر کنار چشمه‌ای نشسته و مشغول تناول طعام بودند، به ناگاه مشاهده کردند ماهی بریان شده داخل چشمه افتاد و زنده شد و گریخت. آنها دریافتند که در این آب، نوعی قدرت حیات بخشی موجود است. پس هر دو از این آب نوشیدند و زندگانی جاودانی یافتند. خضر پس از این واقعه راهی بادیه‌ها و صحراها شده و الیاس راهی دریاها گردید. خضر برای راهنمایی گمراهان و الیاس برای نجات غرق شدگان و هدایت کشتی‌ها، اسکندر به امید یافتن آب حیات چهل روز رنج برد، اما در فرجام بدان دست نیافت و ناامیدانه بازگشت. (عباسی داکانی، ۱۳۸۰: ۲۰۰)

در آثار و مکتوبات عرفانی از جمله در کتاب «فصوص الحکم» ابن عربی، عارف برجسته سده هشتم، از آب حیات سخن فراوان گفته شده است، که منشأ نیروی حیات و موجب تجدید شباب است. او به سرگذشت ایوب نبی اشارت می‌کند که بنا بر آیات قرآنی، به فرمان الهی پس از دوره بیماری پای بر زمین می‌کوبد، آنگاه چشمه‌ای از زیر پایش می‌جوشد و ایوب از آب آن می‌نوشد و در آن تن می‌شوید. این آب در زیر پای ایوب بود، ولی ایوب از آن خبر نداشت. تنها هنگامی که به راستی و از صمیم دل طالب آن شد، چشمه بر وی پدیدار گشت. از منظر ابن عربی، میان این چشمه و آبی که در کتاب الهی، عرش بر آن استوار است، نسبتی وجود دارد. این آب وجود ایوب را از بیماری طاهر نمود، آن زمانی که خود گفت: «إني مسني الشيطان» (سوره ص: ۴۱) و ندای اجابت حق را شنید و باطن و اندرونش از تعلقات و تعنیات دنیوی مطهر گشت. «این آب در حقیقت گونه‌ای ظهور حق بود بر پیامبری بزرگ، آن زمان که اعتراف کرد که توسط اهریمن مس شده است». (عباسی داکانی، ۱۳۸۰: ۲۳۴)

به این ترتیب، ایوب مأمور است تا پای بر زمین کوبد و این معنا رمزی از ریاضت‌کشی پیامبرانه است. او باید بر ارض نفس خویش پای فشارد و ثابت قدم در این مسیر رود تا آب حیات حقیقی به طریق تجسم در عالم مثال بر او آشکار گردد. آنگاه با ورود بدان چشمه، روح خویشتن را از پلیدی‌ها و پلشتی‌های مادی تطهیر نماید. سلوک در طریقت و مجاهدت در این راه، استعداد سالک را صافی می‌بخشد و به فعلیت می‌رساند تا در آستانه قابلیت پذیرفتن فیض ربوبی قرار گیرد. در این حالت است که از حضرت رحمانیت، آب حیات حقیقی بر او بارش می‌آغازد. شستشو در آب حیات در حقیقت خود به معنی نفی تمام حجاب‌هایی است که قلب انسان را از مشاهده تجلیات

رحمانی مانع می‌گردد. (خوارزمی، ۱۳۶۸: ۶۲۱)

تأمل در اساطیر حکایت از این دارد که آب با رحم مادر در پیوند است، «و تن شستن در چشمه در روان‌شناسی اعماق رجعت به زهدان مادر مثالی و تولد دوباره است. این ولادت مابعد الطبیعی امکان حیات دوباره و دیگر گونه را فراهم می‌سازد». (عباسی داکانی، ۱۳۸۰: ۲۳۵) سهروردی در رساله عقل سرخ گوید: «هرکه بدان چشمه غسل کند، هرگز محتمل نشود. هر که معنی حقیقت یافت، بدان چشمه رسید. چون که از چشمه برآمد، استعداد یافت». (سهرودی، ۱۳۸۰: ۲۳۸)

افزون بر نوشیدن و غوطه‌ور شده در آب چشمه، گذشتن از دریا نیز در اساطیر از اهمیتی خاص برخوردار است. بیشتر قهرمانان پیش از دست یافتن به موفقیت بزرگ، از آب می‌گذشتند. چنان‌که فریدون وقتی که از کوه البرز پایین آمد، برای دستیابی به ضحاک به نیروی فرّه از ارونبدون کشتی گذشت:

فریدون که بگذشت از ارونبد رود      همی داد تخت مهی را درود  
(فردوسی طوسی، ۱۳۸۰: ۴۷)

احتمال می‌رود این باور که پیش از انجام کارهای مهم باید از آب بگذشت، بر این پایه استوار باشد که با هر بار از آب گذشتن، تولدی تازه وقوع باید، زیرا همان طور که اشارت رفت، آب با زهدان مادر ارتباط دارد و منشأ همه امکانات هستی است. (بهار، ۱۳۷۷: ۲۶۰) بنابراین، داخل شدن در آب «رمز رجعت به حالت پیش از شکل‌پذیری و تجدید حیات کامل و زایش نو است. زیرا هر غوطه‌وری برابر با انحلال و اضمحلال صورت و استقرار مجدد حالت نامتعین مقدم بر وجود است. از یک سو در پی هر انحلالی، ولادتی نو است، از سوی دیگر، غوطه خوردن، امکانات بالقوه زندگی و آفرینش را مایه‌ور می‌کند و افزایش می‌دهد. (الیاده، ۱۳۷۲: ۱۸۷) آب از طریق آیین رمزآموزی صورت ولادتی نو است که همراه با پاکی و تقدس و قدرت تازه است.

در آیین دائو، آب نماد حکمت دائویی است که مطلقاً دافعه ندارد. آب آزاد و فارغ از وابستگی است و در سراسیمه زمین جاری می‌شود. (شوالیه، گبران، ۱۳۸۴: ۵۲۷)

هوگو دوسن ویکتور (Hugues de saint-victor) فیلسوف و متأله عارف اواخر سده یازدهم فرانسوی معتقد است که حکمت صاحب اختیار آب‌هاست و روح با آب‌های حکمت شسته شده است. (همان: ۱۱)

ایرانیان از زمان‌های بسیار کهن قائل به وجود گونه‌ای پیوند آسمانی و ایزدی میان آب و خرد یا عقل بودند. مرسوم بود روحانیون و شاگردان آنها به درگاه اردوی سورا دعا کنند تا از خرد و دانش

بهره‌مند شوند.

مطابق حدیث نبوی که عرفا بدان استناد می‌جویند، «مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا ظَهَرَ تَبَائِبُ يَنْبَائِعِ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ» (هرکس چهل روز برای خداوند خلوص بورزد، چشمه‌های حکمت از دل او بر زبانش جاری خواهد شد.) (فروزانفر، ۱۳۷۰: ۱۹۶)

### جایگاه و تقدس آب در قرآن کریم و روایات اسلامی

تصریحات دینی که از سرچشمه وحی صادر شده، به ما گوشزد می‌کند که اولین پدیده مادی که خدا آفریده، آب بوده است. در قرآن کریم به مظاهر طبیعی برای اثبات قدرت و وحدانیت خداوند متعال به وفور استدلال شده است. در عین آنکه این استدلال‌ها برای هدف مزبور آورده شده، لکن نکات علمی در آنها کاملاً مراعات شده و واقعیت‌گرایی، نمود روشنی دارد. از جمله این مظاهر، پدیده‌های مرتبط به هم از قبیل آب، باران، ابر، باد و دریاست.

اصل آب از آسمان است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّا فِي الْأَرْضِ» (و ما برای شما آب را به قدر معین از آسمان رحمت بر زمین نازل ساختیم.) (سوره مؤمنون: ۱۸) این آیه بر فرستادن آب‌های موجود از آسمان بر روی کره زمین، تصریح دارد.

دنیای نخستین از آب است؛ در سوره هود چنین می‌خوانیم: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ...» (و اوست خدایی که آسمان و زمین را در فاصله شش روز آفرید و عرش با عظمت او بر آب قرار یافت.) (سوره هود: ۷)

این آیه با تعبیر «وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» بر استقرار قدرت الهی بر آب قبل از آفرینش آسمان‌ها و زمین، تصریح می‌کند.

قرآن کریم آب را اصل حیات و زندگی می‌شمارد. ضمن آنکه تصریح می‌کند: «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ»، (سوره انبیا: ۲۱) پس از هر بار یادآوری نزول باران با تعبیر گوناگون، اصل بودن آب در حیات ارض را مورد اشاره قرار می‌دهد؛ تعبیری مانند: «فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا...» (و به بارانش، زمین را زنده گردانیدیم... (سوره فاطر، ۳۵: ۹)، «فَيَحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا...» (هم به باران رحمت آسمان زمین را پس از مرگ زنده می‌کند...،) (سوره روم، ۳۰: ۲۴) و غیره.

قرآن همچنین زیبایی طبیعت را وابسته به آب می‌داند و آن را در شاداب نگه داشتن حیات بشری بسیار مؤثر می‌داند. در سوره حج می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتَصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ» (ای بشر آیا ندیدی که خدا از آسمان آب فرو بارید که زمین را سبز و خرم کرد که همانا خدا را با خلق عنایت و لطف است.) (سوره حج: ۶۳). تأکید بر نقش آب در سرسبزی زمین با اشاره به دو وصف لطیف و خبیر بودن خداوند که هماهنگی بسیار با زیبایی و

زیباشناسی دارد، بیان گر نقش آب در زیبایی طبیعت است.

از دیدگاه قرآن روزی انسان وابسته به آب است. در سوره بقره چنین می خوانیم: «وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ...» (آن خدایی که برای شما زمین را گسترده و آسمان را برافراشت و از آسمان آبی که به سبب آن بیرون آورد میوه های گوناگون برای روزی شما آفرید...)، (سوره ابراهیم: ۱۴). همچنین قرآن در سوره های نحل آیات ۱۰ و ۱۱، یونس آیه ۲۴، سجده آیه ۲۷ و نیز سوره عبس آیه های ۲۴ و ۳۲ به اینکه غذای انسان به آب وابسته است، اشاره دارد.

علاوه بر آب، آیات قرآنی درباره باران و انواع و فواید آن نیز بسیار است. از دیدگاه قرآن آب و باران جایگاه و فلسفه مهمی در حیات بشر دارد. برخی از آثار حیاتی و جایگاه و فلسفه آب و باران در قرآن کریم فهرست وار به قرار زیر است:

- ۱- جابه جایی ابرها توسط بادها و رانده شدن ابرهای پرآب به مناطق خشک و تشنه ریزش باران و احیای مجدد و پی در پی سرزمین های افسرده و مرده.
- ۲- آب و باران، مایه نظافت و بهداشت عمومی و پاکیزگی کلی.
- ۳- نزول باران و ممزوج شدن آن با گیاهان روی زمین.
- ۴- نزول باران و جریان سیل و آثار سودمند و گاهی زیانبار آن.
- ۵- باران، مایه تکثر و تناسل طبیعت.
- ۶- باران نشانه ای از جمال و زیبا آفرینی خداوند.
- ۷- باران نشانه قدرت و استغنائی خداوند.
- ۸- ذخیره شدن آب های نازل شده و ذوب تدریجی برف های ارتفاعات و جوشش چشمه ها و کاریزها.

۹- باران وسیله ای برای تفسیر حق و باطل.

۱۰- نقش باران و آب در پیدایش جنگل ها، مراتع، باغ ها و بستان ها.

۱۱- باران و تشکیل دریاها با آب های متفاوت شیرین، تلخ و شور.

۱۲- باران، وسیله تذکر نعمت های خدا.

با مراجعه به معجم های واژگان قرآن کریم، معلوم شد که درباره ابر، باد، باران، آب، نهر، چشمه و نوشیدنی، قریب به صد آیه وجود دارد. واژه های قرآن کریم در این باره عبارتند از: برد(تگرگ)، سحاب(ابر)، غمام(ابر)، مزن(ابر) و به گفته برخی ادیبان ابر باران دار)، نهر(آب جاری)، ینبوع(آب چشمه)، معصرات(گردبادی از آب دریا یا خاک زمین)، ثجاج(آب فرو ریزنده)، عین(چشمه)، ماء(آب) و شراب(نوشیدنی).

برخی واژگان هم هستند که به همان معانی کلمات بالا یا نزدیک به مضامین آنها هستند. «مَطَر» و هم خانواده‌های آن ۱۵ بار؛ «غیث» و هم‌ریشه‌های آن ۶ بار؛ «طَلَّ» (باران سبک و کم) ۱ بار، «وَدَّقُ» (باران مستمر و پی در پی) ۲ بار؛ «صیب» (ابر یا ابر باران زا) ۱ بار؛ «ماء» بیش از ۳۰ بار؛ «سحاب» ۶ بار؛ و «مزن» ۱ بار در قرآن کریم استعمال شده است. (میرسلیم، ۱۳۸۶: ج ۲: ۱۹۹)

روایات رسیده از اهل بیت نیز جایگاه ویژه‌ای را برای آب بیان می‌نماید که به چند نمونه از آن اشاره می‌نماییم. به بیان امام صادق (ع) طعم آب، طعم زندگی است: از امام صادق (ع) درباره طعم آب پرسیدند، حضرت فرمود: «برای یادگرفتن پیرس، نه برای به دشواری انداختن؛ طعم آب، طعم زندگی است». (مجلسی، ۱۳۷۲: ج ۶۶: ۴۴۷)

علامه مجلسی (ره) در تشریح این حدیث می‌نویسد: «مراد از (طعم زندگی) این است که طعم آب با سایر مزه‌ها قابل مقایسه نیست و از بالاترین وسایل برای ایجاد و بقای حیات است؛ پس مزه آب، مزه حیات است». (همان)

نگاه قرآن به آب، نگاهی سرشار از قداست و پاکیزگی و عظمت است، آب وسیله‌ای است که زمینه ارتباط آنان با معبودشان را فراهم می‌سازد. در شریعت اسلام هیچ کس نمی‌تواند به راز و نیاز با خدا بپردازد و در آستان مقدس او به نماز ایستد، مگر این که با آب خود را شستشو دهد و این شستشو با آب دارای خصوصیات و ویژگی‌هایی است که اگر درست انجام شود، نام وضو و غسل به خود می‌گیرد.

امام رضا علیه السلام درباره علت وضو گرفتن قبل از نماز می‌فرماید: فرمان به وضو، برای این است که بندگان هنگام ملاقات خدا پاک باشند و دستوره‌ای او را به کار بندند؛ از آلودگی‌ها و نجاست‌ها بر کنار شوند؛ علاوه بر این، وضو سبب می‌شود که آثار خواب و کسالت از انسان برطرف شده و قلب برای قیام در پیشگاه خدا نور و صفا یابد. (حر عاملی، ۱۳۷۶: ج ۱: ۲۵۷)

ایشان در روایت دیگری می‌فرمایند: «وضو برای این است که بنده در مقابل خداوند، پاکیزه باشد و از کثافت و نجاست پاک شود و خواب از چشم او بیرون رود. سبب وجوب شستن صورت، این است که با صورت، سجده و خضوع می‌کند و علت شستن دست، این است که با دست خود، حاجت خود را عرضه می‌کند و علت مسح سر، این است که سر خود را در حالت نماز رو به قبله می‌کند و علت مسح پا این است که قیام و قعود نماز را با آن انجام می‌دهد». (ابن بابویه، ۱۳۸۲: ۸۸۵)

همچنین طهارت بدن و لباس، پاکی از آلودگی‌های ظاهری و نیز داشتن وضو و غسل از شرایط حتمی و ضروری طواف است. معنای این شرط آن است که تا طواف کننده خود را از پلیدی‌های



ظاهری (نجاسات و آنچه نماز در آن صحیح نیست) پاک نکند، لایق طواف خانه معبود نمی شود. علاوه بر آن بایستی با وضو و غسل (افزون بر تمیزی بیش تر) قدم در عرصه پاکی درون نیز بگذارد (چون وضو و غسل علاوه بر طهارت ظاهر، آغازی برای تطهیر درون به شمار می روند) و هیچ مسلمانی نمی تواند به طواف خانه خدا پردازد، جز آن که زمینه آن را با آب فراهم آورده باشد و نیز تماس با خطوط قرآن کریم جایز نیست، مگر این که قبلاً با زلال آب تماس گرفته باشد. آب نه تنها جسم ظاهری را شستشو می دهد، بلکه حالتی روحی و روانی در انسان ایجاد می کند و به او تقدس می بخشد. (حر عاملی، ۱۳۷۹: ج ۱: ۲۷۶) و زمینه ساز راه یافتن به حریم مقدسات دینی می شود.

در روایات اسلامی به مسلمانان توصیه شده است که هرگاه برای تطهیر یا وضو نگاهشان به آب افتاد بگویند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَ لَمْ يَجْعَلْهُ نَجْسًا» (سپاس خدای را که آب را (طهور) قرار داد (پاک و پاک کننده) و آن را پلید قرار نداده است). (حر عاملی، ۱۳۷۹: ج ۱: ۱۱۰ و ۲۸۲)

بدین سان، آب با وصف پاک کنندگی، چهره‌ای مقدس به خود می گیرد که رفتن به حضور خالق یکتا بدون آن میسر نمی شود (و آن گاه که آب یافت نشود و یا به دلیلی برای شخص مضر باشد، باید به جای آن بر خاک پاک تیمم کرد.) و تماشای آب، شکر و سپاس الهی را می طلبد. (سوره نساء: ۴۳، سوره مائده: ۶) افزون بر این، در روایات اسلامی نگاه به آب جاری توصیه شده و آن را سبب جلای چشم و افزودن روشنایی آن دانسته اند. چنان که از امام صادق (ع) نقل شده است: «چهار چیز چهره را روشن و نورانی می کند که یکی از آنها نگاه کردن به آب جاری است.» (مجلسی، ۱۳۷۲: ۷۶: ۲۸۹) و نیز امام کاظم (ع) فرمود: نگاه به آب جاری چشم را جلا داده و به روشنایی آن می افزاید. (مجلسی، ۱۳۷۲: ۱۰: ۲۴۶ و ۵۹: ۱۴۴) بر اساس این روایات نگاه کردن به آب جاری، خود نقشی به سزا در شادی و انبساط روحی داشته و علاوه بر روشن کردن چشم دل و افزایش بصیرت انسان، دارای تأثیر قابل توجهی در تقویت نور چشم ظاهری است. افزون بر اینها، برخی آب ها، مانند آب باران، آب جوشیده، آب زمزم، آب فرات و... مورد تمجید بیشتری قرار گرفته و به آثار شگرف آنان بر جسم و روح آدمی اشاره شده است.

## برخی از اوصاف آب در قرآن کریم

### الف) حیات بخشی:

قرآن کریم، منشاء حیات و نخستین گهواره جنیندگان را آب معرفی می نماید. علوم زیستی نیز آب را اساس زندگی می دانند. هر چیز زنده، اصلش آب است:

- وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ (و هر چیز زنده‌ای را از آب قرار دادیم). (انبیا/ ۳۰)
- وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ (و خداست که هر جنبنده‌ای را ابتدا از آب آفرید). (نور/ ۴۵)
- وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ (و اوست که از آسمان، آب فرود آورد، پس به وسیله ی آن از هرگونه گیاه برآوردیم). (انعام/ ۹۹)
- وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا (و از آسمان آبی بر شما فرو می‌فرستد و بدان زمین مرده را، حیات می‌بخشد). (روم/ ۲۴)
- وَاللَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا (و اگر آنها (جن وانس) برطریقه اسلام و ایمان، استقامت ورزند با آب فراوان سیرابشان می‌کنیم). (جن/ ۱۶) در این آیه "غدق" به معنای کثرت و فزونی است. این صفت، حاجتمندی زیاد بشریت به آب را بیان می‌کند و از طرفی بیانگر وجود آب فراوان به شکل‌های مختلف در کره زمین است. (جن/ ۱۶ و ۱۷)

### ب) پاکیزگی و طهارت:

یکی از موضوعات مهمی که در آیات قرآن بسیار مورد توجه قرار گرفته است پاکیزگی و طهارت می‌باشد و مطهرین مورد محبت خداوند قرار دارند، در آیه ۲۲۲ سوره بقره آمده: **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ** (خدا آن را که پیوسته به درگاهش توبه کنند و هم پاکیزگان دور ازهر آرایش را، دوست می‌دارد).

همچنین اسلام نیز طهارت را نیمی از دین دانسته و کسانی را که نسبت به آن بی‌توجه می‌باشند مورد ملامت و سرزنش قرار داده است. قرآن عامل پاکی و طهارت را آب می‌داند:

- وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا (و از آسمان آبی طاهر و مطهر برای شما نازل کردیم). (فرقان/ ۴۸) در این آیه ی شریفه خداوند عالی‌ترین وصف را که همان طهارت و پاکیزگی است به آب نسبت می‌دهد و این همان صفتی است که هر کس آن را دارد محبوب خداست.

### ج) گوارایی:

از جمله صفات آب در قرآن کریم «فرا» می‌باشد. این واژه در لغت به معنای عذب، شیرین و گوارا می‌باشد.

- وَجَعَلْنَا فِيهَا رِوَاسِيَ شَامِخَاتٍ وَأَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا (و در آن کوههای استوار و بلندی قرار دادیم و آبی گوارا به شما نوشاندیم). (مرسلات/ ۲۷) در این آیه شریفه ابتدا به کوه‌های بلند و سر برافراشته اشاره شده و در پی آن، سیراب نمودن انسان‌ها با آب خوش و شیرین و گوارا، مطرح شده است و این از الطاف خداوندی است که آب باران، چشمه‌ها، نهرها و قنات‌ها را که از جمله منابع آب

اشامیدنی هستند، شیرین و فرات قرار داده است. بر خلاف آب اقیانوس‌ها و دریاها که به تعبیر قرآن «ملح اجاج» است یعنی شور و نمکین. (فرقان / ۵۳ و فاطر / ۱۲)

ذکر کوه‌ها در کنار آب مطبوع و گوارا اشاره به این نکته است که کوه‌ها نیز منبع ذخیره نزولات آسمانی‌اند و بین باران و کوه و آب ارتباط تنگاتنگی برقرار است و به تعبیر سعدی:

اگر باران به کوهستان نبارد به سالی دجله گردد خشک رودی

و در پایان این نکته نیز متذکر می‌شود که در آداب ولادت فرزند در اسلام مستحب است که کام نوزاد را با آب فرات سیراب نمایند که می‌تواند به معنای نهر فرات یا همین معنایی که بیان شد (یعنی آب گوارا) باشد.

### ح) جریان داشتن و در دسترس بودن:

- وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا (و فرو فرستادیم از ابرهای فشرده آبی ریزان و جاری). (نبا/ ۱۴)

- قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ (ای رسول ما بازگو بدیده تامل بنگرند که اگر آب که مایه زندگی شماسست صبحگاهی همه به زمین فرو رود کیست که باز آب گوارا برای شما پدید آورد؟). (ملک / ۳۰)

مطابق این آیات، قابل دسترس بودن آب و دستیابی به منابع آب در پرتو لطف خداوندی بوده و فرو رفتن و کاهش آب‌ها و همچنین احیای مجدد منابع آب، همه و همه تابع فرمان الهی است. آب، خلقتش طوری است که به اعماق زمین فرو نرود! و قابل رویت و قابل استحصال باشد. «آب معین» یعنی آبی که به چشم آید.

در این آیه همچنین به موضوع مهم ناتوانی بشر در تولید آب اشاره شده است و شاید به همین سبب است که برخی صاحب نظران، چالش اصلی دهه آینده ی بشریت را نزاع و جنگ برای دستیابی و تامین این ماده حیاتی می‌دانند!

### د) برکت و کثرت:

خداوند می‌گوید: «وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا؛ و از ابرهای باران زا آبی فراوان نازل کردیم». (نبا/ ۱۴) صفتی که خداوند برای آب طرح می‌کند کلمه «ثجاج» است، این واژه از ماده «ثج» به معنای جریان و ریزش است. «ماء ثجاج» آبی است که جریان و ریزش زیادی دارد. خداوند فرمود از ابرهای فشرده آب ریزان و جاری فرو فرستادیم، از مجموع صفاتی که در خصوص آب در قرآن طرح شده است می‌توان به برخی خصوصیات آب شرب و کیفیت آن در قرآن پی برد و گویا

حضرت احدیت مشخصات و شاخصه های آب مطلوب و مورد نیاز شرب بشر را در قالب و چهارچوب این صفات برای انسان ها توصیف می فرماید؛ آبی که پاکیزه (عاری از آلودگی های میکروبی و شیمیایی)، مفید و مبارک (عاری از آلودگی های فیزیکی و مواد معلق)، در دسترس (سهولت دستیابی و هزینه کمتر استحصال)، خوشگوار (عاری از طعم و بو و مزه)، شیرین (وجود املاح و مواد موجود در آب بر اساس آنچه امروزه بشر تحت عنوان استانداردهای املاح موجود آب وضع نموده است) ریزان و جاری باشد.

آبی که بشر بدان نیازمند است و باید مورد بهره برداری قرار گیرد دارای چنین مشخصه هایی می باشد. صفت «غدق» برای ماء که در این آیه طرح می شود به معنای کثرت و فزونی می باشد: «الماء الغدق، الماء الكثير» صفت غدق و کثرت برای آب دو خصوصیت را در پی دارد، اول بیانگر حاجتمندی بسیار بشریت به این پدیده است؛ به همین جهت افزونی و امکان دستیابی به آن از مظاهر الطاف الهی می باشد و در این جا به عنوان پاداش افراد بردبار و اهل استقامت مطرح می شود و از سوی دیگر این صفت بیانگر وجود فراوانی آب در تقسیمات و شکل های مختلف آن در کره زمین است، زیرا به حق، وجود آب در اشکال مختلف و متنوع از عمده ترین مواهب الهی است.

خداوند در این مورد می فرماید: «وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ» و از آسمان آبی پر برکت نازل کردیم و بوسیله آن باغ ها و دانه هایی را که درو می کنند رویانندیم (ق/۹). در این آیه شریفه آب به صفت مبارک توصیف گردیده و خداوند نزولات آسمانی را آب های مبارک نامیده است، کلمه مبارک یعنی برکت یافته و واژه برکت را چنین معنا می کنند: «ثبوت الخیر». به خیر ثابت و پایدار برکت گفته می شود و هر شیء که چنین خصوصیتی دارد مبارک است. به محل ثابت شدن آب نیز «برکه» می گویند. خداوند در قرآن گاه به شخصیت هایی که وجودشان محور خیر کثیر و ثابت الهی بر بندگان می باشد، صفت مبارک را نسبت داده است، مانند عیسی بن مریم علیه السلام که فرمود: و جعلنی مبارکاً این ما کنت... (و مرا هر جا که باشم وجودی پر برکت قرار داده... (مریم / ۳۱) یا آنکه به شب عظیم و مهم قدر، شب مبارک گفته است: إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ...؛ ما آن را در شبی پر برکت نازل کردیم... (دخان / ۳) زیرا خیر و تفضل خداوند در این شب، لایزال بر بندگان وی ریزش داشته و سرازیر است.

توجه به این معانی و سایر کاربردهای صفت مبارک در مورد آب به ارزش این ماده اعجاب آور خلقت می افزاید و گواه آن است که آب خیر ثابت و پایداری برای بشریت و کره زمین می باشد.

#### نتیجه:

آب در قرآن و ادبیات عرفانی مقدس است و جایگاه رفیعی دارد و در بسیاری از آیات قرآن

کریم، انسان به تدبیر و تأمل در آب فرا خوانده شده است. در زبان رمزگرای عرفا و فلاسفه نیز هر خبر آیینی بر معنایی در ورای معنای ظاهری خود دلالت دارد. بنابراین، دیدگاه نمادها و رمزها، فراخوانی است برای گذر از ظواهر پدیدار شناسانه اشیا و نیل به یک فضای قدسی. هم بر این پایه آب‌رمزی از مسایل قدسی به شمار می‌آید. گواه این مدعا سخنان ملاصدرای شیرازی است که می‌گوید: نخستین جویباری که از دریای جبروت الهی جدا شد و از جریان خود اراضی عالم را سیراب فیض نمود، همانا وجود نفس کل است. این وجود در حقیقت رمزی و تمثیلی از آبی است که بنا بر قرآن مجید، عرش الهی بر آن مستقر شده و این، همان آبی است که قرآن در باب آن تعبیر «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ» را به کار می‌برد. «نفس کل چونان چشمه‌ای است از آب حیات که در جریان خود پیکره عالم جسم را طراوت و زندگی می‌بخشد. این رودی است که خداوند در قرآن می‌فرماید: «خلقکم من نفس واحده، نفس»، مورد اشارت در این آیت قرآنی همانا نفس کل است که چشمه حیات است و فیض بخشی به تمام باشنده‌ها از سوی و صورت می‌بندد.» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ۸۹۵ و ۱۳۶۶: ۹۴۱)

آب در قرآن و عرفان رابطه نزدیکی با یکدیگر دارند. از سویی جایگاه معنوی آب در قرآن که آن را مایه حیات همه موجودات می‌داند و در آیات متعددی از انسان می‌خواهد که درباره آب و مراحل پیدایش آن و زنده کردن زمین مرده، تدبیر و تأمل نمایید، از سویی دیگر در ادبیات و متون عرفانی آب به جهت خاصیت تطهیر کنندگی و باززایی مقدس بوده و تعابیر متعددی را به همراه دارد. همچنین فرهنگ و باور ایرانیان نیز به کمک این دو آمده و به تقدس آب می‌افزاید. توجه به جنبه حیات بخشی و برکت‌زایی آب بعد از ادوار اسلامی، افزون بر باورهای دیرین ایرانیان، ریشه در اعتقادات باورمندان مسلمان به این نکته دارد که آب مایه حیات و زیست تمامی موجودات است، زیرا همه آنچه در پیوند با حیات و نو شدگی، برکت، سبزی و خرمی است، تنها در نسبت با آب معنا و مفهوم می‌یابد. ارتباط با آب آن زمانی حایز اهمیت تلقی می‌گردد که بدانیم حیات و هستی انسان بی‌آب، این موهبت الهی در معرض خشک شدن و نابودی است.

## منابع و مأخذ:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۸۲)، علل الشرایع، ترجمه: سیدمحمد جواد ذهنی تهرانی، ج ۱، چاپ سوم، انتشارات مؤمنین.
- ۳- اسدی توسی، ابونصر علی، (۱۳۸۶)، گرشاسب‌نامه، تصحیح: حبیب یغمایی، چاپ اول، تهران، انتشارات دنیای کتاب.
- ۴- الیاده، میرچا، (۱۳۷۲)، رساله در تاریخ ادیان، ترجمه: جلال ستاری، چاپ اول، انتشارات سروش.
- ۵- ابن سینا، ابو علی حسین، (۱۳۶۶)، حی بن یقظان، ترجمه و شرح منسوب به: جوزجانی، تصحیح: هانری کربن، چاپ سوم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ۶- انصاریان، حسین، (۱۳۸۶)، عرفان اسلامی (شرح جامع مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه)، قم، دارالعرفان.
- ۷- بهار، مهرداد، (۱۳۷۷)، از اسطوره تا تاریخ، گردآورنده و ویراستار: ابو القاسم اسماعیل‌پور، تهران، نشر چشمه.
- ۸- \_\_\_\_\_، (۱۳۷۵)، پژوهشی در اساطیر ایران، چاپ اول، تهران، انتشارات توس.
- ۹- بلمکی، بهزاد؛ تقوایی، آزاده، (۱۳۸۷)، هنر، اسطوره و کارکردهای آیینی در شکل‌گیری حمام، مجله «کتاب ماه هنر»، آبان شماره ۱۲۲.
- ۱۰- بهمنی قاجار، محمد، بی‌تا، تقدس آب در فرهنگ کهن ایران، روزنامه ایران، سال سیزدهم، شماره ۳۶۰۳.
- ۱۱- پورداد، ابراهیم، (۱۳۷۷)، ادبیات مزدیسنا، یشتها، چاپ اول، تهران، انتشارات اساطیر.
- ۱۲- پیربایار، ژان، (۱۳۷۶)، رمزپردازی آتش، ترجمه: جلال ستاری، تهران، نشر و مرکز.
- ۱۳- تاج‌الدین حسین، (۱۳۶۸)، شرح فصوص الحکم، تصحیح: نجیب مایل‌هروی، چاپ دوم، انتشارات خوارزمی.
- ۱۴- حرّ عاملی، محمد بن الحسن، (۱۳۷۹)، وسایل الشیعه، ج ۱، انتشارات مکتبه الاسلامیه.
- ۱۵- خلعت‌بری لیمکی، مصطفی، (۱۳۸۷)، آب، آیین‌ها و باورهای مربوط به آن در فرهنگ عامه، چاپ اول، انتشارات سروش.
- ۱۶- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۳)، لغت‌نامه دهخدا، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۷- رازی، نجم، (۱۳۷۱)، مرصاد العباد، تهران، چاپ چهارم، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۸- راشد محصل، محمد تقی، (۱۳۶۶)، گزیده‌های زاد سپهر، ترجمه و آوانگاری، مؤسسات مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۱۹- سهرودی، شهاب‌الدین یحیی، (۱۳۸۰)، مجموعه مصنفات فارسی شیخ اشراق، تصحیح: سید حسین نصر، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- ۲۰- شاملو، احمد، (۱۳۵۷)، کتاب کوچه، جلد اول، تهران، انتشارات مازیار.
- ۲۱- شایگان، داریوش، (۱۳۸۲)، آیین هند و عرفان اسلامی، ترجمه: جمشید ارجمند، چاپ اول، تهران، انتشارات فرزانه.
- ۲۲- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۶)، طرح اصلی داستان رستم و اسفندیار، چاپ اول، تهران، نشر میترا.
- ۲۳- شوالیه، ژان و آلن گبران، (۱۳۸۴)، فرهنگ نمادها، ترجمه و تحقیق: سودابه فضایی، جلد اول، چاپ دوم، تهران، انتشارات جیحون.
- ۲۴- شهری، جعفر، (۱۳۵۷)، گوشه‌ای از تاریخ اجتماعی تهران قدیم، تهران، امیرکبیر.
- ۲۵- صدرالدین شیرازی، محمد، (۱۳۶۶)، ترجمه و شرح: شواهد الربوبیه، جواد مصلح، تهران، انتشارات صدا و سیما.
- ۲۶- \_\_\_\_\_، (۱۳۶۳)، مفاتیح الغیب، تصحیح: محمد خواجه‌جوی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۲۷- صدیقیان، میهن‌دخت، (۱۳۷۵)، فرهنگ اساطیری حماسی ایران، چاپ اول، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۲۸- عباسی داکانی، پرویز، (۱۳۸۰)، شرح قصه غربت غربی، تهران، چاپ تندیس.
- ۲۹- عطار نیشابوری، فریدالدین، (۱۳۷۵)، مختارنامه، تصحیح: شفیع کدکنی، انتشارات سخن، چاپ دوم.
- ۳۰- فردوسی طوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۰)، شاهنامه فردوسی، انتشارات طرح نو، چاپ سوم.
- ۳۱- فروزانفر، بدیع الزمان، (۱۳۷۰)، احادیث مثنوی، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر.
- ۳۲- قبادیانی، ناصر خسرو، (۱۳۵۷)، دیوان اشعار، به تصحیح: مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران.
- ۳۳- گوهرین، سیدصادق، (۱۳۶۷)، شرح اصطلاحات تصوف، جلد اول و دوم، انتشارات زوار، تهران.
- ۳۴- گیلانی، عبد الرزاق، (۱۳۷۷)، شرح (ترجمه) مصباح الشریعه، تصحیح: رضا مرندی، انتشارات پیام حق، تهران.
- ۳۵- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۳۷۲)، بحارالانوار، چاپ سوم، تهران، انتشارات اسلامیه.
- ۳۶- میرسلیم، مصطفی، (۱۳۸۶)، دانشنامه جهان اسلام، به نقل از: صبح الاعشی قلقشندی، تهران، بنیاد دایره المعارف اسلامی، چاپ سوم.
- ۳۷- نجمی، ناصر، (۱۳۶۲)، ایران قدیم و تهران قدیم، تهران، جانزاده.
- ۳۸- نیشابوری، ابواسحق ابراهیم بن منصور بن خلف، (۱۳۴۰)، قصص الانبیاء، مصحح: حبیب یغمایی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۳۹- یاحقی، محمد جعفر، (۱۳۶۹)، فرهنگ اساطیر، چ اول، انتشارات سروش.